



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

دفتر سیاسی سوم - جلد ۲

نگرشی تحلیلی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استان هرمزگان

تحلیلی از روند تاریخی افول

کشاورزی و دامداری در ایران

در نیم قرن اخیر

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: دفتر سیاسی سوم - جلد دوم

نگرشی تحلیلی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استان هرمزگان
تحلیلی از روند تاریخی افول کشاورزی و دامداری در ایران در نیم قرن اخیر

چاپ اول: به صورت جزوه - انتشارات مستضعفین

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - فروردین ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - فروردین ماه ۱۳۹۲

فهرست

مقدمه.....	۷
فصل اول.....	۱۶
۱. اوضاع جغرافیائی - کشاورزی ایران.....	۱۷
۲. تاثیر متقابل وقایع سیاسی نیم قرن اخیر در تحولات قهقرائی.....	۱۸
۳. کودتای ۱۲۹۹ و تاثیر آن در رشد فنودالیسم و سقوط دامداری و.....	۲۰
۴. بازتاب رشد بورژوازی در روند انقلابی و یا ارتجاعی‌اش در.....	۲۴
۵. گرایش رضاخان به طرف آلمان و رشد بورژوازی شهری در.....	۲۷
فصل دوم - کودتای ۲۸ مرداد واقعه سیاسی مهم دیگری که.....	۳۰
۱. تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران پیش از کودتا.....	۳۱
۲. تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران پس از کودتا تا سال ۱۳۴۱.....	۳۳
۳. تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران از سال ۱۳۴۱ تا کنون.....	۳۴
۴. رشد بورژوازی در روندارتجاعی و بازتاب آن در کشاورزی.....	۳۶

مقدمه

بررسی روند تاریخی سقوط کشاورزی و دامداری در ایران، مستلزم بررسی و تجزیه و تحلیل روند تاریخی وابستگی اقتصادی و عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران به غول اقتصادی کشورهای امپریالیستی است. چرا که بررسی روند تاریخی سقوط کشاورزی و دامداری، جدای از تحلیل روند تاریخی وابستگی و زوال اقتصاد ملی جامعه ایران، صورتی مکانیک دارد که ترسیم گر علل و عوامل اصلی زوال کشاورزی و دامداری در ایران نیست.

بنابراین برای دریافت این علل و عوامل قبل از هر چیز بایستی، با برخوردی ارگانیک به اقتصاد جامعه ایران، روند افولی آن را در رابطه با پارامترهای خارجی و داخلی به دقت مورد بررسی قرار داد و سپس با یک جه گیری ارگانیک به تجزیه و تحلیل بخش کشاورزی و دامداری این اقتصاد پرداخت. چه آنکه اقتصاد کشور ما از دیر باز آماج حملات خرد کننده اقتصاد غول پیکر استعمارگران بوده، پایه‌ها و مبانی آن در اثر ضرباتی که از حمله و هجوم کالاهای صادراتی سرمایه‌داری جهانی و یا سرمایه‌های جاری شده به سوی ایران و بالاخره دستگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی مونتاز و... در یک روند افولی سست و لرزان شده است. به گونه‌ای که در اقتصاد ایران، دیگر نمی‌توان اثری از ایرانیت دید و ویژگی‌های بومی و محلی آن در زیر چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری جهانی خرد شده و اثری از آن به جای نمانده است.

ملاک و معیار پیشرفت اقتصادی - اجتماعی در دورانی که هنوز اروپا چنین پیشرفت اقتصادی - اجتماعی را از بعد از قرون وسطی به چشم ندیده بود - و یا در دورانی که هنوز بورژوازی حمله و هجوم خود را به سر زمین‌های آسیایی و آفریقایی و بالاخره آمریکا (آمریکای جنوبی) آغاز نکرده بود - در کشورهایی که امروز جهان گرسنه را تشکیل می‌دهند، بومی و محلی بودن اقتصاد آن‌ها بود. به این ترتیب که با یک اقتصاد بومی و محلی که در رابطه ارگانیک، با تاریخ، فرهنگ و... شان قرار داشت برای خود استقلال داشتند و تمدنی و سرفرازی و افتخاری؛ اما از آن زمان که بورژوازی تجاری اروپا به سرزمین آن‌ها حمله ور شد و به غارت ثروت و هستی و... آن‌ها پرداخت، پایه‌های اقتصاد بومی و محلی آن‌ها رو به تزلزل نهاد و سیستم مبادله کالائی که از ویژگی‌های استعمار در این دوران به شمار می‌رود این جریان افولی را تشدید کرد. این روند افولی، همان جریانی است که اقتصاد توسعه نیافته و عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی جهان گرسنه را در مقطع کنونی ببار آورده است. اینکه چرا بورژوازی تجاری آماج حملات ویرانگر خود را اقتصاد بومی و محلی مناطق آسیایی و آفریقایی و... قرار می‌داد؟ بر می‌گردد به اینکه اصولاً اساس حرکت بورژوازی را سود تشکیل می‌دهد و بورژوازی جهت تحصیل سود هر چه بیشتر به سرزمین‌های دور دست با سلاح‌های آتشی که در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ کشف شده بود، حمله ور می‌شد و به تاراج ثروت خلق‌های آن نواحی می‌پرداخت. تسلط بر دریاها که از یک جنبه، صورت اقتصادی داشت (کشتی و دیگر وسائلی که نیروی بحریه را تشکیل می‌دهند، یک وسیله تجاری به شمار می‌روند) و از جنبه دیگر صورت میلیتاریستی، مهم‌ترین عاملی بود که بورژوازی کشورهای مختلف اروپا می‌توانستند به وسیله آن به سر زمین دیگر خلق‌ها دست اندازی کنند و به غارت بپردازند.

به این ترتیب از این زمان اقتصاد این نواحی رو به سقوط نهاد و امروز اثرات شوم این سقوط را که هلاکت خلق‌های محروم آفریقایی، آسیایی و... است، به وضوح مشاهده می‌کنیم.

روند افولی اقتصاد مناطقی که از قرن‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ مورد حمله و هجوم بورژوازی تجاری اروپا قرار گرفته بودند، از زمانی تشدید شد که انقلاب صنعتی در ضمن یک جریان، اروپا را مسلح و مجهز به صنایع پیشرفته نمود و به آن نقش تولید داد. از این زمان به بعد بود که اروپا به ناچار جهت به فروش رساندن کالاهای خود، مجبور بود که نقش تولیدی اقتصاد بومی و محلی مناطقی را که امروز جهان گرسنه را تشکیل می‌دهند، از آن‌ها بگیرد و اقتصاد تولیدی، یعنی اقتصادی که متکی بر تولید است اعم از تولیدات صنایع دستی و یا کشاورزی و دامداری و غیره را تبدیل به یک اقتصاد مصرفی کند.

در مراحل اولیه پس از انقلاب صنعتی که اروپا با سرعت و شتاب به سوی صنعتی شدن پیش می‌رفت، تولیدات کشاورزی و دامداری و به طور کلی مواد غذایی مناطق تحت استعمار، اگر رشد و توسعه‌ای هم داشتند جهت بر آورده ساختن نیازهای کشورهای استعمارگر بود که تمام توجهشان، معطوف به رشد صنعت بود. بر این اساس تولیدات کشاورزی و دامداری در اینگونه نواحی که تحت سلطه استعماری اروپای صنعتی قرار داشتند و در ازای روند افولی اقتصاد بومی‌شان، اقتصاد اروپا رو به رشد و توسعه بود، ارتباطی با اقتصاد بومی نداشت و توسعه و رشد آن، به مثابه رشد و توسعه اقتصاد محلی نبود، بلکه بخشی از اقتصاد رو به رشد و توسعه اروپا را تشکیل می‌داد. چرا که تولیدات کشاورزی در تحت نفوذ استعمارگران برای مصرف صورت نمی‌گرفت و پایه اقتصاد بومی به حساب نمی‌رفت، بلکه برآورنده نیازهای بازار بود و آنهم بازاری که زیر نفوذ بورژوازی قرار داشت؛ و به این ترتیب بود که بخش‌های کشاورزی و دامداری، در زیر نفوذ استعمارگران قرار گرفت و بنابراین رشد و توسعه این بخش در نواحی آسیایی و آمریکای لاتین و آفریقا در حقیقت به منزله رشد اقتصاد بومی و محلی نبود، بلکه به مثابه رشد و توسعه اقتصاد اروپا بود. چرا که بخش‌های تولیدی این مناطق از همان اوایل زیر نفوذ بورژوازی قرار گرفته بود. به این ترتیب که تا قبل از صنعتی شدن اروپا و پیدا کردن نقش تولیدی، صنایع دستی و تولیدات بومی مناطق مورد هجوم بورژوازی تجاری اروپا، در زیر نفوذ استعمارگران اروپائی و جهت رشد و توسعه اقتصادی این ناحیه قرار داشت؛ اما پس از اینکه اروپا نقش تولیدی پیدا کرد، این بخش‌های تولیدی بومی را نابود ساخت و کالاهای تولیدی خود را به سوی بازارهای این نواحی جاری ساخت. در رابطه با کشاورزی و دامداری نیز وضع به همین قرار بود، بدینگونه که اولاً بر اساس رابطه سر گذارد تا صنعت و تکنولوژی پیشرفته در آن استقرار پیدا کند و سپس با این صنعت و تکنولوژی پیشرفته به رشد و توسعه بخش‌های کشاورزی و دامداری بپردازد. این بود که در زمانی که ارگان‌های انقلاب صنعتی تثبیت می‌شد، تولیدات کشاورزی و دامداری در مناطق تحت استعمار به عنوان بخشی از اقتصاد اروپا رشد و توسعه می‌یافت و به نیازهای بازار پاسخ می‌گفت، بی آنکه اثری سازنده در اقتصاد بومی این نواحی داشته باشد. در اینجا بود که اقتصاد بومی متکی بر کشاورزی و دامداری مناطقی چون آمریکای لاتین، آسیا و حتی آفریقا به جای اینکه نابود شوند، در استخدام اقتصاد رو به توسعه اروپا قرار گرفتند؛ اما پس از استقرار ارگان‌های انقلاب صنعتی و رشد و توسعه صنعت و تکنولوژی، رشد کشاورزی در مناطق صنعتی آغاز شد و حاصل دهی بخش‌های کشاورزی می‌رفت تا که تناسبی با حاصل دهی بخش‌های صنعتی پیدا کند.

اینجا بود که اروپای صنعتی شده، با مشاهده تثبیت ارگان‌های صنعتی، به فکر ایجاد تناسب بین حاصل دهی بخش‌های صنعتی و بخش‌های کشاورزی در سرزمین خود

افتاد و به رشد کشاورزی و دامداری توجه بیشتری کرد.

در این رابطه تا آنجا که امکان داشت و می‌توانست، بخش‌های کشاورزی را در مناطق آمریکای لاتین، آسیا و حتی آفریقا، در اقتصاد خود حل و ادغام نمود؛ اما به مرور زمان که بخش‌های کشاورزی خود را توسعه یافته می‌دید به تخریب و نابودی کشاورزی و دامداری در مناطق تحت استعمار خود نیز توجه می‌نمود. چراکه تولیدات اضافی، توازن عرضه و تقاضا را بر هم می‌زد و موجب کاهش قیمت‌ها می‌شد؛ اما آنچه که استعمارگران همواره به آن توجه داشتند، سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی از کشاورزی بود که بستگی به آب و خاک و شرایط جغرافیایی منطقه تحت سلطه داشت. به این ترتیب که استعمارگران از صنعت و تکنولوژی خود در جهت رشد بخشی از کشاورزی که متناسب با شرایط جغرافیایی ویژه‌ای بود، استفاده می‌کردند و با سرمایه‌گذاری در این بخش، سودهای کلانی از فروش محصولات آن در بازار جهانی نصیب خود می‌ساختند. سیاست تک‌کشتی ساختن کشاورزی نیز از همین جا شروع شد. به این نحو که استعمارگران برای نابودی هر چه بیشتر اقتصاد بومی مناطق تحت سلطه خود به این فکر افتادند که تولیدات کشاورزی - دامداری را در آنجا به گونه‌ای شکل بدهند که تنها پاسخگوی بازار جهانی تحت سلطه و سیطره سرمایه‌داری جهانی باشد، یعنی اینکه فقط به خاطر بازار و فروش و کسب سود انجام شود، نه برای پاسخگویی به نیازهای منطقه‌ای. این بود که تک‌کشتی کردن کشاورزی و در شکلی گسترده‌تر تک‌پایه‌ای کردن اقتصاد مناطق تحت استعمار را جهت هر چه بیشتر وابسته ساختن اقتصاد آن نواحی به اقتصاد توسعه یافته و غول پیکر خود، سرلوحه برنامه‌های استعماری خویش قرار دادند.

به این ترتیب اروپا با دست‌یابی به صنعت و تکنولوژی، به نابودی صنایع دستی و تولیدات بومی مناطق تحت استعمار پرداخت و به دنبال آن با رشد و توسعه بخش‌های کشاورزی توسط صنعت و تکنولوژی پیشرفته خود، به نابودی بخش‌های کشاورزی در این مناطق پرداخت و با اجرای سیاست تک‌کشتی، کشاورزی این مناطق را به زیر سلطه اقتصاد توسعه یافته خود درآورد و وابستگی اقتصادی آن‌ها را شدیدتر نمود.

آنچه که ما در روند افولی اقتصاد این مناطق (مناطق تحت استعمار) بیش از هر چیز شاهدش هستیم، از دست دادن نقش تولیدی اقتصاد این مناطق و تبدیل اقتصاد بومی تولیدی آن‌ها به اقتصاد مصرفی تحمیلی است. اقتصاد بومی مناطق تحت استعمار، در یک مرحله، صنایع دستی و تولیدات بومی‌اش فلج می‌شود و در مرحله دیگر تولیدات کشاورزی و دامداری‌اش در اقتصاد توسعه یافته اروپا حل و در جهت رشد و توسعه اقتصاد آن ناحیه به کار می‌افتد و در یک مرحله دیگر تولیدات کشاورزی و دامداری‌اش نابود شده تولید محصول خاصی بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی و نیاز

بازار جهانی در آن انجام می‌شود که به سیاست تک کشتی معروف است؛ و بالاخره امروز ما هستیم و یک اقتصاد در هم شکسته که چیزی جز گرسنگی برایمان در بر ندارد و گرسنگی‌مان را هم استعمارگران به قیمت اسارت، بندگی، بردگی، زبونی و... ما، با ارسال کالاهای مصرفی، مواد غذایی و... شان برطرف می‌کنند. چرا که امروز ما یک غول اقتصادی امپریالیستی مواجه هستیم و در چنگال آن گرفتار که نه تنها به لحاظ صنعتی، بلکه به لحاظ کشاورزی و تولیدات مواد غذایی در مرحله بالائی قرار دارد و سلطه و سیطره‌اش بر اقتصاد جهانی، بازارهای مبادله‌ای جهانی و... گسترده است.

امپریالیسم آمریکا که امروز غول اقتصادی و بخش‌های صنعتی و کشاورزی‌اش بر جهان سلطه و سیطره دارد و شکم همگان را حتی مردم روسیه رقیب را به مواد غذایی خود بند کرده است، می‌توان گفت تنها کشوری است که صنعت و تکنولوژی‌اش در یک توازن نسبی با محصولات کشاورزی‌اش قرار دارد.

به این ترتیب که امپریالیسم آمریکا تقریباً به همان میزان که از طریق صنعت و تکنولوژی خود قادر است خلق‌ها را به بند بکشد و اقتصادشان را وابسته و متکی به خود (آمریکا) سازد، به همان میزان نیز قادر است از طریق مواد غذایی و تولیدات کشاورزی - دامداری که در انحصار دارد، خلق‌ها را به زیر یوغ خود بکشد و اقتصادشان را وابسته و متکی به اقتصاد امپریالیستی خود سازد.

رشد کشاورزی - دامداری در آمریکا باز می‌گردد به شرایط جغرافیائی ویژه منطقه که دارای سرزمین‌های حاصلخیز پهناور، منابع آبی غنی و... است. توسعه صنعت و تکنولوژی در این ناحیه، به این رشد، سرعت و شتاب داد و آمریکا را هم در بخش‌های صنعتی و هم در بخش‌های کشاورزی غنی ساخت. به طوری که می‌توان گفت پایه و اساس اقتصاد امپریالیستی آمریکا را دو بخش عمده صنعتی و کشاورزی تشکیل می‌دهند و این دو بخش که در انحصار سرمایه‌داران بزرگ و تراست‌ها و کارتل‌ها قرار دارند، دو حربه سیاسی را نیز تشکیل می‌دهند، چرا که پیوسته دو عامل مهم در بسط سلطه اقتصادی و حفظ سیادت امپریالیستی آمریکا به شمار می‌رفته‌اند؛ اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت و جالب توجه است، این است که بر اساس دیالکتیک توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی اقتصاد جهان سیر و جهان گرسنه، با صنعتی شدن ممالک صنعتی، کشاورزی و دامداری نیز به تناسب خود رشد نموده، در حالیکه با نابودی صنایع دستی و تولیدات بومی ممالک تحت سلطه و جایگزینی صنایع مونتاژ به جای آن‌ها در ادامه آن، کشاورزی و دامداری نیز رو به افول و سقوط می‌نهد و در نتیجه وابستگی و اتکاء اقتصاد ممالک توسعه نیافته را به اقتصاد ممالک توسعه یافته شدیدتر می‌ساخته و نه تنها به لحاظ صنعتی و تکنولوژیک، بلکه به لحاظ کشاورزی و مواد

غذائی به کشورهای جهان گرسنه نیازمندان می‌ساخته است. نیازی که امروز به شکلی وحشتناک در رابطه با کمبود مواد غذایی در جهان گرسنه، خلق‌های محروم این جهان را تهدید به نابودی می‌کند.

بنابر این بر اساس رابطه ارگانیکی که بین بخش‌های مختلف اقتصادی نظیر کشاورزی، دامداری، صنعتی و... وجود دارد، نابودی کشاورزی و دامداری در ممالک تحت سلطه نیز در یک رابطه ارگانیک با نابودی دیگر بخش‌های اقتصادی اینگونه مناطق صورت گرفته است و برعکس، رشد و توسعه ممالک پیشرفته صنعتی در زمینه کشاورزی و دامداری نیز در یک رابطه ارگانیک با رشد و توسعه دیگر بخش‌های اقتصادی این نواحی صورت پذیرفته است؛ و ثانیاً یک رابطه دیالکتیکی بین نابودی کشاورزی و دامداری در ممالک عقب‌نگه داشته شده و رشد و توسعه کشاورزی و دامداری در ممالک صنعتی، در یک رابطه ارگانیک با عقب‌ماندگی صنعتی ممالک عقب‌مانده و رشد و پیشرفت متقابل صنعتی - تکنولوژیک ممالک پیشرفته صنعتی، موجود است که نشان می‌دهد، چرا بخش‌های اقتصادی اعم از صنعتی (مونتاژ)، کشاورزی و دامداری وابسته و متکی به اقتصاد امپریالیسم هستند، چرا شکم خلق‌های جهان گرسنه به محصولات کشاورزی - دامداری و مواد غذایی امپریالیسم بند است؟! و مهم‌تر از همه، چرا امپریالیسم همه‌سعی و کوشش‌اش این است که نقش تولیدی را که مهم‌ترین آن تولید مواد غذایی، محصولات کشاورزی و دامداری است، از اقتصاد جهان گرسنه بگیرد و آن را به یک اقتصاد مصرفی مبدل سازد؟!!

این‌ها همه را تنها با دریافت و درک همین رابطه دیالکتیکی موجود بین توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی اقتصاد جهان سیر و جهان گرسنه، می‌توان شناخت و درک کرد.

و تنها با شناخت همین رابطه دیالکتیکی است که می‌توانیم میزان وابستگی اقتصادی بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی کشور خود را به امپریالیسم جهان خوار آمریکا، دریابیم و متقابلاً به این مسئله مهم پی ببریم که اقتصاد امپریالیستی آمریکا چه اتکائی به اقتصاد ما دارد و اگر اقتصاد مملکت ما صورت ملی و مردمی پیدا کند چه ضربه مهلکی بر اقتصاد آمریکا وارد می‌سازد. این‌ها همه مسائلی است که آگاهی ما نسبت بدان‌ها، ما را در یک مبارزه ضد امپریالیستی توان و قدرت می‌دهند که چگونه بر آن حمله و هجوم بریم و از پایش درآوریم. چرا که تنها با شناخت کامل دشمن و ضربه پذیری و نقاط ضعف اوست که می‌توان او را از پای درآورد و اساسی‌ترین نقطه ضعف و ضربه‌پذیری امپریالیسم آمریکا این است که ما با شناخت میزان وابستگی اقتصادی خود به اقتصاد آمریکا و متقابلاً با شناخت میزان وابستگی اقتصاد آمریکا به اقتصاد کشورمان، در صدد برآئیم که این وابستگی‌ها را قطع نماییم و موازنه وجودی فعلی را به یک موازنه عدمی تبدیل کنیم. در این صورت است که کاری‌ترین

ضربات را بر امپریالیسم آمریکا وارد ساخته‌ایم و می‌توانیم امیدوار باشیم که به استقلال اقتصادی و به دنبال آن استقلال سیاسی، فرهنگی، نظامی و... برسیم. چرا که اقتصاد امپریالیسم آمریکا بیش از آنچه که ما تصور می‌کنیم به جهان گرسنه وابسته است. منابع اولیه‌اش از جهان گرسنه تامین می‌شود، بازار مصرفی‌اش جهان گرسنه است، بازار صنایع نظامی بنجل و سلاح‌های کهنه‌اش جهان گرسنه است، منطقه امن و امان جهت سرمایه‌گذاری انحصارات امپریالیستی‌اش، جهان گرسنه است و خلاصه خیلی بیشتر از آنچه که جهان گرسنه به امپریالیسم آمریکا وابسته است، امپریالیسم آمریکا به جهان گرسنه نیازمند است. چرا که خلق‌های جهان گرسنه خواهان یک اقتصاد ملی که گرسنگی‌شان را برطرف کند و برابری را برایشان به ارمغان آورد و سر بلندی و عزت و افتخارشان را در پی داشته باشد و خلاصه غرور ملی‌شان را پاس دارد، هستند و غیر از این چیزی نمی‌خواهند. نه توسعه طلب هستند، نه جهان خوارند و نه تجاوز کار. در حالیکه نیاز امپریالیسم آمریکا به جهان گرسنه ریشه در لایتنهای خواهی، برتری جوئی، فزون خواهی و تکاثر طلبی‌اش دارد و این است که امپریالیسم جهان خوار آمریکا به جهان گرسنه سخت نیازمندتر است و اگر جهان گرسنه را روزی رویاروی خود ببیند که به پا خاسته‌اند تا زنجیرهای اسارت‌اش را بگسلد، همان روز، روز عزای امپریالیسم است، چرا که سد عظیمی فرا راه توسعه طلبی و تجاوز کاری خود مشاهده می‌کند.

لذا است که ما نیز به عنوان مردمی که در جهان گرسنه اسیر چنگال‌های امپریالیسم هستند، امروز بایستی به خود آئیم و هر چه زودتر ریشه‌هایی را که اقتصاد ما را به اقتصاد امپریالیسم پیوند می‌دهد و بدان وابسته و متکی‌اش می‌سازد و شیره‌های وجودی خلق ما را در جهت هر چه تنومند شدن درخت اقتصاد امپریالیسم، به سوی ساقه‌های آن جاری می‌سازد و به دنبال آن، خلق‌های ما را در زیر سلطه و سیطره و سایه شوم خود می‌فشرد و خرد و نابود می‌سازد، قطع کنیم؛ و برای این کار تنها یک راه وجود دارد و آن جایگزین ساختن تولید به جای مصرف در اقتصاد مملکت است؛ و تولید را بایستی از بخش‌های کشاورزی و دامداری آغاز کرد. چرا که امپریالیسم، امروز از نیاز ما به تولیدات کشاورزی و مواد غذایی‌اش سود می‌برد و به توسط آن می‌تواند سلطه امپریالیستی‌اش را بر ما به گستراند؛ لذا بایستی پایه و اساس اقتصاد مملکت را تولید قرار داد و تولید را با ارتقاء سطح کشاورزی مملکت رشد و توسعه داد و در یک رابطه دیالکتیکی به رشد و توسعه بخش‌های کشاورزی و بخش‌های صنعتی همت گمارد. چه آنکه بین بخش‌های کشاورزی و بخش‌های صنعتی یک رابطه متقابل وجود دارد و بایستی بر اساس همین رابطه دیالکتیکی در صدد برآمد تا تولیدات را اعم از تولیدات کشاورزی و صنعتی گسترش داده و خود را از یوغ اقتصاد امپریالیسم و وابستگی‌هایی که بخش‌های صنعتی ما بدان‌ها دارد و نیز نیازهایی که شکم ما به مواد

غذائی شان دارد، رها ساخت.

ما در اینجا با توجه به اهمیت شایان توجهی که احیاء بخش‌های کشاورزی و دامداری در مقطع کنونی دارند و نیز با توجه به ضربات مهلکی که احیاء کشاورزی و دامداری در ایران، بر پیکر امپریالیسم وارد می‌سازد و نقشی که در رهائی خلق‌های ایران از جنگال امپریالیسم آمریکا دارد. به عنوان یک حرکت ضد امپریالیستی ذیلاً به تحلیل روند افولی کشاورزی و دامداری در ایران می‌پردازیم. باشد که این تحلیل بتواند ما را در مبارزه ضد امپریالیستی مان یاری دهد و برخوردمان را با مشکلات و مسائل و دردها و نیازهای مردم که بازتابی است از عملکردهای امپریالیسم در گذشته، آگاهانه‌تر سازد. چه آنکه روند افولی کشاورزی و دامداری در ایران نیز حاصل چیزی نیست جز عملکردهای ضد خلق امپریالیسم در دوران سلطه و سیطره‌اش بر میهن مان.

فصل اول

۱ - اوضاع جغرافیائی - کشاورزی ایران

ایران سرزمینی است با آب و هوا و شرایط جغرافیائی متفاوت. کشوری است با ویژگی‌های گوناگون مذهبی، نژادی. تفاوت در اوضاع جغرافیائی، انسانی تنوع خاصی به ایران بخشیده است. در بخشی از این خطه آب و هوای خوب و معتدل و سرزمین‌های حاصل خیز و در قسمتی دیگر قهر طبیعت را می‌بینیم. در هر خطه‌ای در کمربند مرزی کشور، نژاد خاصی را می‌یابیم و در هر گوشه‌ای تسنن و یا تشیع را. گوناگونی در همه ابعاد این سرزمین به چشم می‌خورد، از لحاظ نژادی، مذهبی، جغرافیائی و... این گونه گونی بسان تنوعی است که در اعضاء یک پیکر مشاهده می‌شود و هر کدام در کنار دیگری و در رابطه با کل پیکر معنا و مفهوم و حیات دارد. نژادهای گوناگون، مذهب متفاوت و اوضاع جغرافیائی مختلف همه و همه در رابطه با کل پیکر ایران حیات و معنا و مفهوم دارند در یک رابطه ارگانیک «ایران» را یعنی وطن مان را تشکیل می‌دهند.

هر خطه‌ای از این سرزمین به هم پیوسته، دارای ویژگی‌های خاص خود است و با همین ویژگی‌ها از خطه‌های دیگر با ویژگی‌های دیگری متمایز می‌گردد.

مناطق مختلف با آب و هوای گوناگون به کشور ما جلوه خاصی بخشیده‌اند، آب و هوای معتدل کوهستانی، آب و هوای صحرائی، آب و هوای کویری، آب و هوای دریائی و... انواع متنوع آب و هوا هستند که در مناطق مختلف کشور به چشم می‌خورد. این

تنوع جغرافیائی به کشور ما ویژگی خاصی بخشیده است که بر اساس آن، کشاورزی بهترین تکیه گاهی است که می‌تواند ایران را به سوی استقلال اقتصادی و به دنبال آن رهائی از سلطه همه جانبه امپریالیسم سوق دهد.

بر این اساس اگر ایران را به عنوان یک کل در نظر گیریم، استعداد بالقوه‌ی کشاورزی را به شکل گسترده‌ای در آن می‌یابیم که در صورت فعلت یافتن صحیح این استعداد‌های بالقوه و رشد و توسعه کشاورزی هم فاز با رشد صنعتی کشور، می‌توان بهترین کشاورزی جهان را در ایران داشت و در تمام فصول سال، به انواع مختلف محصولات کشاورزی دست یافت. چرا که هم از نظر آب و هوا و هم از نظر باران و آب و بالاخره از نظر ارضی دارای امکانات بالقوه فوق العاده ای است. مناطق سردسیر، مناطق معتدل، مناطق کویری، مناطق دریائی، مناطق کوهستانی و مناطق گرمسیری همه و همه صورت‌های متنوع جغرافیائی مختلف کشور هستند که هر کدام می‌توانند در یکی از فصول سال محصولات ویژه خود را ثمر دهند.

۲ - تاثیر متقابل وقایع سیاسی نیم قرن اخیر در تحولات قهقرائی اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران.

روند تاریخی سقوط اقتصادی کشورمان را به عنوان یکی از ممالک جهان گرسنه، در رابطه دیالکتیکی با اقتصاد جهان سیر، فوقاً به اجمال بررسی کردیم. بورژوازی رشد یابنده اروپا از همان اوان حرکت‌اش، اقتصاد کشور ما را به عنوان یکی از آسیائی که بخش مهمی از جهان گرسنه را تشکیل می‌دهد مورد حمله و هجوم قرار داد و با رابطه تبادل کالائی که در مراحل اولیه رشد بورژوازی با ما بر قرار کرد زمینه را برای مراحل بعدی که دوران صدور کالا و بالاخره دوران صدور سرمایه بود، فراهم ساخت.

مردم ما از دیر باز با استعمار انگلیس آشنائی دارند، رخنه و نفوذ اعمال سر سپرده آن را در شریان‌های حیاتی اقتصادی ایران از نزدیک دیده‌اند و بارها بر علیه سلطه و سبطره اقتصادی او بر اقتصاد کشورمان شوریده‌اند که بارزترین آن، واقعه رژی است؛ و به این ترتیب اقتصاد کشور ما به عنوان یکی از کشورهای جهان گرسنه از دیر باز بر اساس رابطه دیالکتیکی که با اقتصاد کشورهای پیشرفته اروپائی داشته است سیر قهقرائی پیموده و امروز اقتصادی که بویی از ایرانیت داشته باشد و مرهمی بر زخم‌های خلق‌های گرسنه ما باشد در ایران به چشم نمی‌خورد. بخش‌های صنعتی آن به شدت به صنعت و تکنولوژی غرب وابسته است و مونتاژ کاری، تمامی تولیدات بومی ما را فلج کرده، بخش‌های کشاورزی از هم پاشیده شده و شکم گرسنه خلق‌های

محروم ما به شدت هر چه تمام‌تر به تولیدات کشاورزی و مواد غذایی امپریالیسم بسته است.

کشور ما، از آن زمان که دستخوش حمله و هجوم بورژوازی رشد یابنده اروپا قرار گرفت و اقتصادش سیر تلاشی و نابودی در پیش گرفت، تاکنون مراحل مختلفی را در زیر سلطه استعمارگران پشت سر گذارده و در هر مرحله‌ای به گونه‌ای در زیر سلطه استعمارگران جان می‌داده است. یک روز حمله و هجوم پرتغالی‌ها را به خاک خود دیده است و یک روز صحنه ترکتازی های استعمارگران رقیب انگلیس - روسیه تزاری بوده و بالاخره در این اواخر در زیر سلطه شوم امپریالیسم آمریکا و زنجیرهای اسارت اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... آن قرار داشته است و امروز می‌رود تا که خود را از زیر چنین سلطه‌ای که قرن‌ها است حمل‌اش نموده رها سازد و استقلال و آزادی خود را باز یابد.

در تمامی دوران‌هایی که ایران به عنوان یک کشور جهان‌گرسنه، در رابطه دیالکتیکی با جهان سیر قرار دارد، تحولات سیاسی پیوسته در تحولات اقتصادی و اجتماعی مملکت نقش تعیین‌کننده داشته‌اند و این تحولات که پیوسته توسط استعمارگران هدایت می‌شده است، تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور را در جهت منافع شوم اربابان هدایت می‌نموده است. در عین اینکه بین تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و تحولات سیاسی آن همواره رابطه‌ای ارگانیک وجود داشته است. به این ترتیب پیش از آنکه تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران را مورد بررسی قرار دهیم، لازم است که تحولات سیاسی که نقش تعیین‌کننده در آن‌ها داشته‌اند مورد بررسی قرار گیرد و به دنبال آن به بررسی رابطه متقابل تحولات سیاسی و تحولات اقتصادی - اجتماعی پرداخته شود. چرا که ما در هر دورانی که نفوذ اقتصادی استعمارگران را در امور اقتصادی و اجتماعی میهن مان مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که تغییر و تحولاتی که در امور اقتصادی - اجتماعی ما رخ داده است، حاصل یک روند طبیعی خود پویای داخلی نبوده است، بلکه نتیجه نفوذ استعمارگرانی بوده است که آن را از طریق نفوذ سیاسی خویش بر ما تحمیل نموده‌اند؛ و این همان چیزی است که از دیالکتیک توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی اقتصادی جهان سیر و گرسنه بر می‌خیزد؛ یعنی اینکه این رابطه متقابل اقتصاد پیشرفته و توسعه یافته و اقتصاد در هم شکسته و به تعبیر دیگر، این رابطه غنی و فقیر، سیر و گرسنه و... حاکم و محکوم است که به یکی نقش تاثیر گذاری نفوذ سیاسی - اقتصادی و... می‌دهد و به دیگری نقش تاثیر پذیری و نفوذ پذیری! نقش تاثیر گذاری و تعیین‌کنندگی را اقتصاد پیشرفته بر عهده دارد و نقش تاثیر پذیری را اقتصاد توسعه نیافته، نقش تاثیر گذاری و تعیین‌کنندگی را جهان سیر بر عهده دارد و نقش تاثیر پذیری را جهان گرسنه و بالاخره جهان سیر

حاکم است و جهان گرسنه محکوم.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت است تاثیر متقابل و نقش تعیین کنندگی متقابلی است که جهان گرسنه نسبت به جهان سیر دارد، اما این تاثیر گذاری متقابل، تاثیر گذاری محکوم است نسبت بر روی حاکم و...!

به این ترتیب با توجه به اینکه تحولات سیاسی جامعه ما نقشی تعیین کننده در تحولات اقتصادی - اجتماعی ما داشته‌اند (در عین اینکه رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند)، لازم است که تحولات سیاسی مهم جامعه‌مان را مورد بررسی قرار دهیم و به دنبال آن به تجزیه و تحلیل تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه‌مان بپردازیم.

از آنجا که تنها یک بخش (که بخش مهمی است) از اقتصاد مملکت یعنی کشاورزی و دامداری، موضوع تحلیل ماست، لذا ما نیز تحولاتی را که در ساخت اقتصادی - اجتماعی ما ایجاد تغییر کرده‌اند و به ویژه، تغییر و تحولاتی را در روند افولی کشاورزی - دامداری به وجود آورده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳ - کودتای ۱۲۹۹ و تاثیر آن در رشد فنودالیسم و سقوط دامداری و رشد کشاورزی در روند ارتجاعی.

از مهم‌ترین وقایع سیاسی و تحولاتی که در قرن اخیر در تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ما نقش تعیین کننده داشته‌اند، یکی کودتای رضا خان در سال ۱۲۹۹، با طرح ریزی امپریالیسم انگلیس است و دیگری کودتای فرزند خلفش در سال ۱۳۳۲ با همکاری امپریالیسم کهنه کار انگلیس و امپریالیسم نوپای آمریکا است. این دو واقعه شوم هر کدام به گونه‌ای در دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه ما نقشی ویرانگر داشته‌اند و در تحت نفوذ امپریالیست‌های جهان خوار، تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران را در سیر قهقرائی و سقوط در گرداب وابستگی‌های هلاکت آور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... سوق داده‌اند.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که تثبیت حاکمیت امپریالیسم انگلیس بر ایران را در بر داشت، تغییر و تحولاتی را در سیر قهقرائی در مناسبات اقتصادی جامعه ایران موجب شد که به جز از هم پاشیدگی اقتصاد ملی و فقر و محرومیت و تباهی و... از برای خلق‌های ما چیز دیگری در پی نداشت.

تغییر استراتژی امپریالیسم انگلیس و معطوف شدن توجه آن به تثبیت حکومت مرکزی از بعد از کودتای ۱۲۹۹، نقش بسزائی در خط مشی سیاسی - اقتصادی حکومت مرکزی ایران داشت. از این زمان به بعد بود که سیستم ملوک الطوائفی رو به زوال

نهاد و در مقابل آن قدرت حکومت مرکزی تثبیت و تحکیم می‌شد.

اساس اقتصاد کشور را در این زمان کشاورزی و دامداری تشکیل می‌داد و بیش از ۷۰ درصد مردم ما زندگی روستائی داشتند. فئودالیتیه در رابطه با «نظام تولید آسیائی» در اندام جامعه ایران ریشه داشت و طبقه حاکمه را تشکیل می‌داد.

امپریالیسم انگلیس بر اساس اتکائی که بر فئودالیتیه در ایران داشت آن را در برابر بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی‌اش تقویت می‌نمود و به همین لحاظ رضا خان را به قدرت رساند تا با تکیه بر فئودالیسم حاکم سلطه و سیطره امپریالیسم انگلیس را در منطقه حفظ کند و رضاخان با تثبیت حاکمیت فئودالیتیه و با به وجود آوردن مالکیت‌های بزرگ و فئودال‌های زمین خوار ظلم و ستم و استثمار شدیدی بر کشاورزان خرده پا و دهقانان روا داشت.

پیدایش مالکیت‌های بزرگ، تضاد طبقاتی را در زندگی روستائی شدت و حد وحشتناکی بخشید و مناسبات ارباب و رعیتی خشنی را بر دهقانان تحمیل نمود؛ و به این ترتیب کشاورزان در تنگناهای اقتصادی و در لایبای مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی جان می‌دادند و زندگی اقتصادی - اجتماعیشان رو به از هم پاشیدگی بود.

با پیدایش مالکیت‌های بزرگ و ظهور فئودال‌های زمین خوار که در راس آنها رضاخان قرار داشت محصولات کشاورزی جنبه مصرفی‌اش به جنبه مبادله‌ای تبدیل می‌شد و به عبارت دیگر تولید برای بازار صورت می‌گرفت و نه برای مصرف. بر این اساس بود که سرمایه‌های بازرگانی و انتفاعی به روستاها سرازیر شد. با ترویج سلف خری یعنی پیش خرید محصولات و بر استثمار روستائیان بیش از پیش افزود.

بهره‌کشی در تمام روستاهای ایران به ویژه در املاک اختصاصی شاه رایج بود و ملاکین و فئودال‌های بزرگ در دست اندازی به نوامیس روستائیان از هر قید و بندی آزاد بودند. اقتصاد متکی بر کشاورزی و دامداری کشور که در دست عده‌ای ملاک و فئودال بزرگ و بورژوازی تازه به دوران رسیده بود و بر پایه مبادله استوار بود و نه بر پایه مصرف. به این معنا که صورتی بازاری به خود می‌گرفت و محصولات کشاورزی روانه بازار می‌شد و بورژوازی تجاری تازه به دوران رسیده، از آن سودهای کلانی نصیب خود می‌ساخت و به این ترتیب از همه سو ظلم و ستم و استثمار و اجحاف بود که بر دهقان و کشاورز روا می‌رفت. به همین جهت سیاست اقتصادی کشور که بر پایه کشاورزی قرار داشت، برای بر آوردن نیازهای صادراتی تنظیم گشته بود و بر همین اساس به تدریج صورت بومی خود را از دست می‌داد و در اقتصاد امپریالیسم مسلط انگلیس حل و ادغام می‌گشت. قوانینی که حکومت کودتا در این دوران، در رابطه با مسائل و امورات کشاورزی ایران وضع می‌نمود همگی در

برگیرنده منافع فئودال‌های بزرگ و حافظ سود و منفعت طبقه حاکمه بود و به جز تحکیم اربابان بر زمین و آب و تشدید استثمار و تثبیت سیستم ارباب و رعیتی چیزی در پی نداشت. بر اساس همین قوانین محدود کننده دهقانان و خرده مالکان، به تدریج خرده مالکی رو به زوال نهاد و زندگی دهقانی فلج می‌شد و تنگناهای اقتصادی را بر آن‌ها تنگتر می‌کرد.

به این ترتیب با خارج شدن بخش کشاورزی از روند طبیعی رشد خود در اثر تثبیت و تحکیم فئودالیته مورد حمایت امپریالیسم انگلیس و رشد و توسعه غیر طبیعی آن که منافع طبقات حاکمه را در بر داشت و حاکمیت فئودالیسم را تحکیم می‌کرد، اقتصاد کشور نیز در روند افولی سیر قهقرائی خود را در پیش گرفت. تشدید تضادهای طبقاتی که بخش عمده آن مربوط به زندگی روستائی که بیش از ۷۰ درصد مردم ما را در بر می‌گرفت، بنیان اقتصادی - اجتماعی جامعه را متزلزل می‌ساخت.

از این گذشته، بر اساس استراتژی نوین امپریالیسم انگلیس مبنی بر تثبیت حکومت مرکزی، لازم بود که خوانین نیز که در رابطه با فئودالیسم حاکم، نفوذ چشمگیری به ویژه در بخش ایل نشین مملکت داشتند، به زیر نفوذ حکومت مرکزی درآیند. این خوانین در گذشته مورد حمایت امپریالیسم انگلیس بودند چرا که تا قبل از کودتای ۱۲۹۹ استراتژی انگلیس این بود که با حمایت از خوانین در مناطق مختلف مملکت، حکومت مرکزی را تضعیف کند و پیوسته در حالت ضعف نگاهش دارد، اما از بعد از اتخاذ استراتژی جدید، بر آن شد که حکومت مرکزی یعنی حکومت کودتا را تقویت کند و حکومت‌های محلی یعنی حکومت خوانین، فئودال‌ها و ملاکین و... را به زیر نفوذ آن درآورد.

بر این مبنا بود که جهت جلوگیری از رشد سیستم‌های خانی (که به ویژه در ایلات حاکمیت حائز اهمیتی داشتند) برای تثبیت حکومت مرکزی، سیاست اسکان عشایر از جانب حکومت سر سپرده انگلیس در پیش گرفته شد و با اتخاذ چنین سیاست ضد خلقی، دامداری مملکت رو به زوال نهاد؛ و دامداری کشور که تا این زمان صادر کننده مواد دامی بود بر اساس همین سیاست سیر سقوطی خود را می‌پیمود.

این سیاست ضد خلقی که هدفش مرکزیت دادن به عشایر بود، از بیلاق و قشلاق کردن عشایر جلوگیری می‌نمود، چون که از دیدگاه حکومت مرکزی، همین عدم تمرکز یعنی در حرکت دائمی بودن عشایر، می‌توانست ثبات مملکت را بر هم زند؛ لذا جهت جلوگیری از برهم خوردن ثبات داخلی سیاست مرکزیت دادن به عشایر را در پیش گرفت و با پیگیری همین سیاست به تدریج خوانین ذی نفوذ را تابع حکومت مرکزی می‌کرد و با کنترل و مطیع ساختن آن‌ها ثبات داخلی را حفظ می‌نمود؛ و به این ترتیب با مرکزیت دادن به عشایر و جلوگیری از بیلاق و قشلاق کردن آن‌ها جهت کنترل

خوانین بود که دامداری (که رشد و توسعه‌اش به بیلاق و قشلاق بستگی داشت) رو به نابودی نهاد.

بر این اساس واضح و آشکار است که کشاورزی ایران در دوران حکومت رضا شاه در یک روند غیر طبیعی رشد و توسعه می‌یافت نه تنها اقتصاد ایران را توسعه و رشد نمی‌داد، بلکه اساس و مبانی آن را متزلزل می‌ساخت و به علاوه فلج شدن دامداری، در نتیجه اجرای سیاست ضد خلقی اسکان عشایر و مرکزیت آن‌ها جهت کنترل خوانین، تاثیر به سزائی در از هم پاشیدگی مبانی اقتصاد بومی مملکت به جای گذاشت.

و این، ضربه خیلی مهلکی بود که اقتصاد ایران از رشد و تقویت فنودالیسم توسط امپریالیسم انگلیس و سیاست استعماری اسکان عشایر دریافت داشت.

رشد و تقویت فنودالیسم توسط انگلیس از یک سو دهقان و کشاورز را در تنگنای شدید اقتصادی قرار می‌داد و به خاک سیاه می‌نشاند و تضادهای طبقاتی را تشدید می‌کرد و از سوی دیگر از رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش ممانعت به عمل می‌آورد. حکومت طبقاتی که در رابطه با تثبیت فنودالیسم در ایران تثبیت شد و هیئت حاکمه ای که جهت حفظ و حراست از سیادت طبقاتی طبقه فنودال و پاسداری از منافع امپریالیسم انگلیس در ایران روی کار آمد، از همین تضادهای طبقاتی رشد یابنده پایه و مایه می‌گرفت.

ساخت طبقاتی جامعه ایران در چنین دورانی که بیش از ۷۰ درصد مردم زندگی روستائی داشتند از دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده تشکیل می‌شدند. طبقه فنودال‌های سنتی که پیوسته از راه استثمار کشاورزان زندگی می‌کرده‌اند و دیگری اربابان سرمایه دار که غالباً خود غایب بودند و تنها سرمایه‌شان حضور داشت و کارشان استثمار کشاورزان حقوق بگیر بود. این دسته، بورژوازی روستائی^۱ را تشکیل می‌دادند که غالباً دارای مزارع بزرگ، سرمایه و ابزار تولید بودند و با تخصصی که در تولید محصولات صادراتی (و یا محصولاتی که بازار مصرفی کلانی داشت) داشتند، روستائیان را اجیر کرده و استثمارشان می‌نمودند و محصولاتی متناسب با نیاز بازار، تولید می‌نمودند. این جریان دوم یعنی بورژوازی روستائی تا زمانی که بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش توسط امپریالیسم آمریکا در ایران ترویج شد و با فنودال‌های سنتی درافتاد، همچنان به شکل محدودی ادامه داشت و از بعد از رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش و پیدایش بورژوازی کمپرادور در ایران، صورت جدیدی به خود گرفت.

۱. در جزوه‌ی اصلی متأسفانه این پاورقی هیچ نوشته‌ای ندارد. در حالیکه روی این کلمه علامت پاورقی گذاشته شده است.

به این ترتیب بود که کشاورزی ایران به صورت یک بخش بیگانه و حتی یک عامل تخریبی نسبت به اقتصاد بومی مملکت در می‌آمد و نقش خود را به عنوان پایه و اساس اقتصاد بومی کشور از دست می‌داد و در همین رابطه دامداری نیز سیر زوال و نابودی را در پیش گرفته بود و به این ترتیب بنیان اقتصادی مملکت بیش از پیش متزلزل می‌شد.

به دنبال این روند رشد غیر طبیعی کشاورزی و در ادامه حرکت و رشد بورژوازی روستائی بود که کشاورزی ما به صورت تک کشتی درآمد.

۴ - بازتاب رشد بورژوازی در روند انقلابی و یا ارتجاعی‌اش در رشد کشاورزی و دامداری.

با به قدرت رسیدن رضاخان، سد عظیمی فرا راه رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش ظاهر شد.

رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش، می‌توانست در ادامه خود، با صنعتی کردن کشور تاثیر به سزائی در رشد و توسعه کشاورزی و دامداری مملکت داشته باشد. چرا که درست است که رشد بورژوازی در این روند نابود کننده فنودالیسم است، اما نابودی فنودالیسم توسط بورژوازی به مثابه نابودی کشاورزی و یا عقب ماندگی آن از توسعه نیست. بلکه بورژوازی در روند انقلابی‌اش، با تشکیل بورژوازی روستائی در روستاها، می‌تواند کشاورزی و دامداری را با سرمایه گذاری‌هایی که می‌کند رشد و توسعه دهد. به این ترتیب بورژوازی با بر چیدن نظام فنودالیته و نابود ساختن اربابان استثمارگر کهنه کار وابسته به نظام ارتجاعی فنودالیته، خود نقش استثمار گرانه ای را در روستا به عهده می‌گیرد و جایگزین فنودالیته می‌شود. با این تفاوت که تولیدات کشاورزی و دامداری در دوران فنودالیته در یک نظام بسته اقتصادی برای مصرف صورت می‌گیرد، اما تولیدات کشاورزی و دامداری در دوران بورژوازی که توسط بورژوازی روستائی انجام می‌شود، برای بازار و فروش صورت می‌گیرد.

این تفاوت عمده وجه تمایز رشد تولیدات کشاورزی و دامداری را در دو مرحله فنودالیته و بورژوازی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه بورژوازی روستائی برای تحصیل سود، دست به تولید کشاورزی می‌زند و این بخش از اقتصاد را توسعه می‌دهد.

از آنجا که اساس حرکت بورژوازی را طبع پست و پلید سودپرستانه تشکیل می‌دهد لذا به آن بخش و آن دسته از تولیدات کشاورزی بیشتر توجه می‌کند که سود بیشتری داشته باشد؛ اما در رابطه با رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش، از آنجا که به تدریج زندگی شهر بسط و توسعه پیدا می‌کند و بر اساس آن، اقتصاد صورت بازاری به خود می‌گیرد

و مردم نیازهای خود را از طریق بازار برآورده می‌سازند، لذا نقش بورژوازی روستائی که در روند انقلابی رشد بورژوازی توانسته است جای فئودال‌های سنتی را در روستاها اشغال کند این است که تولیدات کشاورزی و دامداری را به تناسب بازار مصرفی که در زندگی شهری به چشم می‌خورد، شکل و صورت دهد. به این معنا که تولیدات کشاورزی را برای پاسخگویی به تقاضای بازار رشد و توسعه می‌دهد و به وضوح آشکار است که بورژوازی در این رابطه به چیزی جز سود و منفعت خود نمی‌اندیشد، اما با وجود همه این‌ها نقشی به سزا در رشد و توسعه کشاورزی و دامداری دارد.

از دیگر شاخص‌های رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش این است که توازن و تناسبی بین حاصل دهی صنعتی و حاصل دهی کشاورزی به وجود می‌آورد و اساس اقتصاد را بر پایه همین توازن و تناسب قرار می‌دهد و این همان کاری بود که بورژوازی رشد‌یابنده در اروپا انجام داد و اقتصاد اروپا را به شکلی که امروز می‌بینیم رشد و توسعه داد.

بر این اساس واضح و آشکار است که اگر بورژوازی در ادامه روند انقلابی‌اش که از زمان امیرکبیر در ایران آغاز شده بود، توانسته بود در ایران رشد کند و فئودالیته سنتی را از میان بردارد، در این صورت با تشکیل بورژوازی روستائی، کشاورزی و دامداری نیز رشد و توسعه می‌یافت.

و هر چند که این رشد و توسعه بر پایه سود استوار بود و بورژوازی روستائی از توسعه کشاورزی هدفی جز دست‌یابی به سود و منفعت نداشت اما با وجود همه این‌ها، کشاورزی و دامداری می‌توانست به گونه‌ای رشد و توسعه یابد که از حمله و هجوم بورژوازی کمپرادور و یا به تعبیر دیگر از خطراتی که رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش برای آن در بر داشت مصونیت پیدا کند؛ و اینجاست که در می‌یابیم که رشد کشاورزی و دامداری بر اساس رشد بورژوازی در روند انقلابی و یا در روند ارتجاعی‌اش دو صورت می‌تواند داشته باشد. صورت اول آن است که کشاورزی و دامداری بر اساس رشد بورژوازی روستائی در روند انقلابی‌اش (بورژوازی روستائی در رابطه با بورژوازی به شکل کلی‌اش قرار دارد) رشد و توسعه پیدا کند که در این حالت، بر اساس توافقی که بین حاصل دهی صنعتی در رابطه با بورژوازی شهری و حاصل دهی کشاورزی در رابطه با بورژوازی روستائی، اقتصاد رو به توسعه‌ای پی‌ریزی می‌شود؛ و صورت دوم آن است که کشاورزی و دامداری بر اساس رشد بورژوازی روستائی در روند ارتجاعی‌اش (بورژوازی روستائی در این صورت شاخه‌ای از بورژوازی رشد‌یابنده در روند ارتجاعی است) توسعه یابد که در این حالت، نه صنعت در رابطه با بورژوازی شهری نقش تولیدی سازنده‌ای دارد و نه کشاورزی

در رابطه با بورژوازی روستائی نقش تولیدی مفیدی جهت پی ریزی اقتصادی رو به توسعه خواهد داشت و در نتیجه اقتصاد وامانده و ورشکسته‌ای پی ریزی می‌شود که هم صنعت‌اش وابسته به اقتصادهای برتر جهانی است و هم شکم مردم‌اش به تولیدات کشاورزی و مواد غذایی آن‌ها بند است. چرا که هم بورژوازی شهری‌اش یک حالت عارضی دارد و هم بورژوازی روستائی‌اش. بدین معنا که بورژوازی شهری حاصل رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش نیست و به همین ترتیب بورژوازی روستائی نیز حاصل رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش نیست، بلکه هم بورژوازی شهری (صنعت) و هم بورژوازی روستائی آن، حاصل رشد بورژوازی در روند ارتجاعی آن هستند و رشد بورژوازی در روند ارتجاعی هم که معلوم است چگونه رشدی است! رشد بورژوازی در روند ارتجاعی یعنی اینکه مواضع بورژوازی مغلوب فنودالیت، در یک منطقه توسط بورژوازی رشد یافته اقتصاد برتر یعنی امپریالیسم، تقویت شود و بر علیه فنودالیت بشورد و نظام بورژوازی را جایگزین نظام فنودالیت سازد. اینگونه رشد، پیداست که حاصل یک خود پویائی بورژوازی نیست، بلکه حاصل نیرو و توانی است که بورژوازی مغلوب فنودالیت از کشورهای امپریالیستی دریافت می‌کند. این نیرو و توان که بورژوازی دریافت می‌کند و مواضع‌اش را در برابر فنودالیت تقویت می‌نماید، از طریق پیدایش بورژوازی کمپرادور در مناطق عقب نگه داشته شده تامین می‌شود و پیداست که پیدایش بورژوازی کمپرادور چیزی جز سلطه اقتصادی و به طور کلی سلطه امپریالیستی استعمارگران را در بر ندارد.

به این ترتیب واضح و آشکار است که از بورژوازی در روند انقلابی‌اش در ایران پیش می‌رفت چه تاثیری در رشد کشاورزی و دامداری می‌توانست به جای گذارد؛ و در مقابل به وضوح می‌بینیم که رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش چه اثرات شومی در کلیه بخش‌های اقتصاد کشورمان به ویژه بخش کشاورزی به جای گذاشته است.

بر این اساس کودتای ۱۲۹۹، به مثابه سدی بود فرا راه رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش و به همین میزان نیز سدی بود فرا راه رشد کشاورزی و دامداری در ایران؛ اما در همین دوران قشری از بورژوازی روستائی وابسته به امپریالیسم انگلیس در روستاهای ایران به چشم می‌خوردند که در کنار فنودال‌های سنتی به استعمار کشاورزان و کارگران اجیر شده بورژوازی روستائی مشغول بودند؛ و از اینجا نتیجه می‌شود که بورژوازی رشد یافته در روند ارتجاعی قادر به تحمل فنودال‌های سنتی نیز هست و این مسئله در دوران حاکمیت امپریالیسم انگلیس بر میهن مان به وضوح آشکار است. لیکن امپریالیسم آمریکا جهت حفظ چهره لیبرال منشانه خود بود که با رشد دادن بورژوازی در ایران - اعم از بورژوازی شهری و روستائی - با نظام فنودالیت مبارزه کرد و بورژوازی سنتی را جایگزین آن ساخت.

بر این اساس روشن و آشکار است که سیاست امپریالیستی انگلیس مبنی بر جلوگیری از رشد بورژوازی در ایران اعم از رشد بورژوازی در روند انقلابی و یا ارتجاعی‌اش، جهت حفظ نظام منحنف فئودالیت‌ه بوده است و بر همین اساس رشد بورژوازی روستائی در روند ارتجاعی را در روستاهای ایران و در کنار فئودال‌های سنتی، می‌توانسته تحمل کند و تنها از رشد بورژوازی شهری اعم از شکل ارتجاعی یا انقلابی آن که تیشه به ریشه فئودالیت‌ه می‌زند، ممانعت جدی به عمل می‌آورده است.

۵ - گرایش رضاخان به طرف آلمان و رشد بورژوازی شهری در ایران و بازتاب آن در رشد کشاورزی - دامداری ایران.

در قسمت قبل گفتیم که در رابطه با سیاست استعماری امپریالیسم انگلیس، از زمان حکومت کودتا بلکه قبل از آن، در بخشی از روستاهای ایران سرمایه‌گذاری‌هایی به چشم می‌خورد که حکایت از وجود بورژوازی روستائی در کنار فئودال‌های سنتی در روستاهای ایران داشت. این مسئله حاکی از آن است که امپریالیسم انگلیس که همواره تکیه بر فئودالیسم داشت، قادر به تحمل بورژوازی روستائی در جوف فئودال‌های سنتی در روستاها بوده است؛ اما وجود بورژوازی شهری را نمی‌توانسته تحمل کند. رضا خان تحت تاثیر تضادهای رشد‌یابنده بورژوازی و فئودالیت‌ه اعم از صورت انقلابی و صورت ارتجاعی‌اش (از بعد از رخنه و نفوذ استعمار انگلیس در ایران، به ویژه از بعد از کودتای ۱۲۹۹ تقریباً این دو جریان وجود داشتند، اما تمیز آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد) ناگهان گرایشی به طرف آلمان پیدا کرد.^۲

با گرایش رضاخان به طرف آلمان، بورژوازی شهری رو به رشد نهاد. این گرایش منافع و امتیازاتی نیز برای شخص شاه در برداشت و دولت آلمان از طریق همین امتیازات شخصی که به شخص شاه می‌داد زمینه رخنه و نفوذ خود را در ایران فراهم می‌ساخت.

تقریباً از سال ۱۳۱۵ به بعد بود که صنایع آلمان روانه ایران شد و همراه با آن، بخش‌های عظیمی از تکنیسین‌ها و متخصصین و کارشناسان آلمانی راهی ایران شدند تا با رشد بورژوازی شهری و بسط و گسترش شهرها و تقویت مواضع آن (بورژوازی) در برابر فئودالیت‌ه، زمینه سلطه و سیطره امپریالیسم آلمان را که در آن هنگام کوس رقابت با همه امپریالیست‌ها را می‌نواخت، بر ایران فراهم سازند. به این ترتیب در سال ۱۳۱۶، لیندبنلات آلمانی جایگزین میلیسیری آمریکائی مستشار مالی ایران گردید و بعدها مدیر بانک ملی ایران شد. کمپانی آلمان «بیونکرس» در ایران خطوط هوائی

۲. به مقاله تحلیل اوضاع جاری مملکت مندرج در آرمان مستضعفین شماره ۲۶ رجوع شود.

دایر کرد و به همین ترتیب دیری نپائید که در سال ۱۹۱۷ آلمان در تجارت خارجی ایران مقام اول را کسب نمود و سهمی معادل ۴۱,۵٪ از تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داد. از این زمان به بعد وابستگی متقابل اقتصادی ایران و آلمان رو به گسترش بود، به طوری که در سال ۱۹۱۹ بین آلمان و ایران قراردادی محرمانه مبنی بر صدور ۲۲۵۰۰ تن پنبه و شش هزار تن پشم از ایران به آلمان منعقد شد و در مقابل، دولت آلمان که از دریافت مواد استراتژیک پنبه و پشم از ایران ابراز خشنودی می‌نمود، با فروش کارخانه‌های صنعتی با قیمت ارزان به ایران، بورژوازی شهری را در روند ارتجاعی‌اش رشد می‌داد و به همین ترتیب فنودالیته و حامی خارجی آن یعنی امپریالیسم انگلیس را به وحشت می‌افکند. با رشد بورژوازی شهری، بورژوازی روستائی نیز در روند ارتجاعی‌اش رشد می‌نمود. به طوری که شخص شاه به عنوان یک زمین دار بزرگ بخش عظیمی از بخش‌های کشاورزی خود را صنعتی نمود.

امپریالیسم آلمان در آستانه جنگ بین‌الملل دوم در ایجاد و بنای فرودگاه‌ها، راه آهن سرتاسری، کارخانه‌های اسلحه سازی و موسسات صنعتی ایران، نقش اول را ایفاء می‌نمود و بر همین اساس آلمان نقش عمده‌ای در رشد و توسعه بورژوازی شهری و بسط و گسترش زندگی شهری داشت؛ و از آنجا که رشد بورژوازی در این روند، در نهایت فنودالیسم را نابود می‌ساخت و در نتیجه به حاکمیت امپریالیسم انگلیس خاتمه می‌بخشید و آلمان را جایگزین آن می‌ساخت، لذا انگلیس از رشد بورژوازی شهری در ایران به شدت وحشت داشت و در نتیجه دست به تحکیم مواضع فنودالیته در ایران زد.

بورژوازی شهری که توسط صنایع و مستشاران و کارشناسان آلمانی در ایران ترویج می‌یافت در رشد بورژوازی روستائی به ویژه در رابطه با املاک اختصاصی شخص شاه، تاثیر به سزائی داشت و بخش‌های عظیمی از املاک کشاورزی شاه را صنعتی کرد و لذا است که گرایش رضاخان به طرف آلمان که موجب رشد بورژوازی شهری و رشد و توسعه زندگی شهری شد، تاثیری در نابودی کشاورزی بومی و رشد آن در روند غیرطبیعی ضد ملی در رابطه با بورژوازی روستائی ارتجاعی به جای گذاشت و به میزانی که این جریان با زندگی روستائی مقابله می‌نمود و فنودالیته را نابود می‌ساخت، بورژوازی روستائی را در رابطه با روند ارتجاعی آن، جایگزین فنودال‌های سنتی می‌کرد.

فصل دوم

کودتای ۲۸ مرداد واقعه
سیاسی مهم دیگری که
بستر تحولات قهقرائی
اقتصادی - اجتماعی جامعه
ایران در نیم قرن اخیر
بود.

۱ - تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران پیش از کودتا

حکومت ملی مصدق که در سال ۱۳۳۲ توسط یک کودتای آمریکائی انگلیسی سرنگون شد، حاصل یک جریان مردمی و ملی بود که از شهریور بیست به بعد به ویژه در رابطه با جو پس از جنگ، شروع به رشد کرده بود. این جریان در نقطه اوج خودش با شعار «ملی شدن نفت و طرد استعمار انگلیس» و با هدف باز یافتن استقلال سیاسی ملت، تحکیم مشروطیت و نیل به قانون، آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، پیشرفت و پاک کردن همه آثار شومی که دوران ۲۰ ساله حکومت رضاخان به جای گذشته بود، مبارزات خود را بر علیه استعمار انگلیس و دربار متکی بر فنودالیت آغاز کرد. این جریان که در رابطه با بعد اقتصادی اش، همان بورژوازی ملی است، حاصل رشد بورژوازی در روند انقلابی آن به شمار می‌رود.

بورژوازی رشد یابنده که تا این زمان موانع زیادی را در روند انقلابی خویش پشت سر گذاشته بود، از شهریور بیست به بعد، در رابطه با آزادی‌های نسبی که در ایران به وجود آمده بود و به ویژه در رابطه با شرایط بین‌المللی پس از جنگ، توانست در روند انقلابی خود رشد کند و با رشد خود در روند انقلابی می‌رفت بر ارگان‌های فنودالیسم یورش برد و به نظام منحن فنودالیت خاتمه بخشد. این بورژوازی رشد یابنده که در روند انقلابی خود پیش می‌رفت، اثرات مثبتی در رشد کشاورزی و دامداری بومی کشور به جای گذاشت و توانست به بخش‌های کشاورزی و دامداری صورتی

ملی و مردمی بدهد و کشور را از لحاظ تولیدات کشاورزی به مرحله بالائی برساند. و به این ترتیب تاثیرات شگرفی که رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش بر بخش‌های کشاورزی به جای می‌گذاشت و رشد و توسعه چشمگیری که به بخش‌های کشاورزی می‌داد، اقتصاد کشور را متکی بر کشاورزی کرده بود و به ویژه زمانی که ایران بعد از اعلام ملی شدن نفت در محاصره اقتصادی قرار گرفت و خرید نفت ایران در بازار جهانی از سوی انحصارات امپریالیستی تحریم شد. بخش کشاورزی پایه و اساس اقتصاد ایران را تشکیل می‌داد.

در رابطه با رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش بود که علاوه بر اینکه بخش‌های کشاورزی توسعه یافت و زندگی روستائی رونق گرفت و طبقه دهقان و کشاورز به زندگی روستائی دلخوش و دلگرم شدند، زندگی شهری همراه با بسط شهرها رونق جدیدی پیدا کرد و اگر جریان به همین منوال به پیش می‌رفت و صنعت و تکنولوژی نیز در شهرها به وجود می‌آمد، امید می‌رفت که با به وجود آمدن توازنی بین تولیدات بخش‌های صنعتی و کشاورزی، اساس یک اقتصاد توسعه یافته که خلق‌های ما را از چنگال امپریالیسم رها سازد، پی ریزی شود؛ اما افسوس که حکومت ملی مصدق بیش از چند صباحی نتوانست از توطئه‌های شوم امپریالیست‌های کهنه کار انگلی و نوپای آمریکا مصون بماند و تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ما را پیگیری کند و اساس اقتصادی مالی و اجتماعی پیشرفته متکی بر تاریخ، فرهنگ، زبان و... ملی خود پی ریزد.

این جریان ملی که دشمن عمده خود را امپریالیسم انگلیس قرار داده بود، در برخورد با دشمن اصلی خود یعنی دربار که پایه بر فنودالیسم حاکم داشت، ارگان‌های فنودالیسم را آماج حملات خود قرار می‌داد و با شاه و دربار به عنوان نمایندگان فنودالیسم حاکم و پاسداران منافع امپریالیسم انگلیس برخوردی قاطع می‌نمود.

امپریالیسم آمریکا که در ابتدا می‌پنداشت که می‌تواند با حمایت از این جریان، فنودالیسم را در ایران نابود سازد و سپس این جریان رشد یابنده بورژوازی را از روند انقلابی‌اش به روند ارتجاعی کشاند، در ابتدا با امپریالیسم انگلیس از در رقابت درآمد، اما زمانی که به اصالت این جریان و پایگاه مردمی‌ای که سردمداران این جریان چون دکتر مصدق داشتند، بنا برد و دریافت که این جریان از یک اصالت ضد استعماری در مقابل هر استعمارگری برخوردار است دست از رقابت با انگلیس کشید و با همپاری و همگامی او، نقشه کودتای ناجوانمردانه ۲۸ مرداد را بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق طرح ریزی نمود و به این ترتیب حکومت ملی مصدق را سرنگون ساخت و شاه را دوباره باز گرداند و زمینه را برای جریانات بعدی فراهم نمود.

۲ - تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران پس از کودتا تا سال ۱۳۴۱

گفتیم که بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی سرانجام توانست از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ قدرت را به دست گیرد و به صورت جریان ملی که از بعد از جنگ دوم در ایران رو به رشد نهاده بود، مبارزات ضد استعماری مردم را بر علیه استعمار انگلیس هدایت کند.

با کودتای ناجوانمردانه ۱۳۳۲ که با همیاری و هنگامی آمریکا و انگلیس طرح ریزی و در برابر سکوت شوروی به اجرا درآمد، بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی، در نطفه خفه شد و با بازگشت مجدد شاه و حمایت استعمار انگلیس از دربار متکی بر فئودالیته و تقویت مجدد فئودالیسم در برابر جریانات بورژوازی اعم از انقلابی و ارتجاعی، آهنگ رشد بورژوازی رو به کندی نهاد و جامعه ما مجدداً رو به قهقرا رفت.

از این زمان به بعد سیاست داخلی و خارجی رژیم کودتا از دو جریان امپریالیستی یکی از آمریکا و دیگری از انگلیس تاثیر می‌پذیرفت و بر اساس رقابتی که بین این دو قدرت امپریالیستی به چشم می‌خورد، رژیم ایران دائماً دستخوش سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و یا انگلیس قرار داشت. با توجه به این دو جریان رقیب و بر اساس وجه ممیزه‌ای که این دو قدرت امپریالیستی در شیوه‌های استعماری خود داشتند، جامعه ایران در این دوران در مرحله گذار از فئودالیته (با توجه به نظام تولید آسیائی) به بورژوازی قرار داشت. چرا که سیاست امپریالیستی آمریکا این بود که با تقویت بورژوازی در برابر فئودالیته و غلبه آن بر نظام کهنه فئودالیسم و خلاصه از طریق رشد بورژوازی در ایران و ایجاد بورژوازی کم‌پرادور حاکمیت امپریالیستی خود را بر ایران تثبیت و به سلطه استعماری دیرینه انگلیس که اتکاء بر فئودالیته داشت، خاتمه بخشد؛ لذا سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۳۲ در حقیقت دورانی است که بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی‌اش بر فئودالیته غلبه پیدا می‌کند و با ظهور بورژوازی کم‌پرادور در ایران و رشد بورژوازی شهری و روستائی، سلطه استعماری امپریالیسم آمریکا، جایگزین سلطه استعماری انگلیس می‌شود.

پیش از این گفتیم که بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی و یا انقلابی چه تاثیری بر تولیدات کشاورزی و دامداری دارند. بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی که کم و بیش در روستاها به چشم می‌خورد، همراه با بورژوازی رشد یابنده شهری که مراحل اولیه رشد خود را پشت سر می‌گذاشت در سال‌های ۴۱ - ۳۲ در رابطه با سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در رقابت با انگلیس رو به رشد نهاد و سر انجام در سال ۱۳۴۱ توانست ضربه کاری خود را بر فئودالیسم حاکم وارد سازد و آن را مغلوب ساخته و خود به صورت یک جریان غالب درآید.

در این دوران که جریان بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی از سوی امپریالیسم آمریکا در ایران سرعت و شتاب می‌گرفت و جریان رشد تقویت مواضع فئودالیتیه از سوی استعمار انگلیس، دو جریان متضادی بودند که هر کدام می‌رفتند تا به گونه‌ای خلق‌های ما را در چنگال جهان‌خواران به اسارت درآورند. بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی توانست در ابتدا، بورژوازی روستائی را در کنار فئودال‌های سنتی در روستاهای ایران رشد دهد و به این ترتیب مواضع طبقات استثمارگر را در روستاها تقویت کند و مناسبات ظالمانه استثمار و وحشتناکی را بر روستاهای ما تحمیل نماید. بورژوازی روستائی که خود حضوری در صحنه نداشت و تنها سرمایه‌اش بود که کار می‌کرد، پا به پای بورژوازی شهری در این دوران رو به رشد نهاد تا که بالاخره بورژوازی شهری و بورژوازی روستائی توانست از سال ۱۳۴۱ به صورت یک جریان غالب، فئودالیتیه سنتی را تحت الشعاع خود قرار دهد؛ و با رشد بورژوازی روستائی در شکل ارتجاعی‌اش در روستاهای ایران و تشدید مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی، زندگی روستائی روز به روز سخت‌تر و وحشتناک‌تر می‌شد و به تدریج که بورژوازی شهری رشد می‌یافت و شهرها بسط و گسترش پیدا می‌کردند، دهقانان روستاها را ترک و به شهرها سرازیر می‌شدند و به صورت کارگر روز مزد بورژوازی شهری که در شکل ارتجاعی‌اش در شهرهای ایران رو به رشد بود، در می‌آمدند؛ و با غلبه جریان بورژوازی بر فئودالیتیه، این جریان (فرار روستائیان از روستاها) شدت و حدت بیشتری پیدا کرد.

به این ترتیب تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران در این دوران عبارت می‌شود از تشدید استثمار در روستاها، با رشد بورژوازی روستائی در روند ارتجاعی، فرار تدریجی کشاورزان از روستاها، بسط زندگی شهری با رشد بورژوازی شهری در روند ارتجاعی‌اش و بالاخره تحولاتی که رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش هم در روستاها و هم در شهرها در پی داشتند.

۳ - تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران از سال ۱۳۴۱ تاکنون

سال ۴۱ سرآغاز تثبیت حاکمیت امپریالیسم آمریکا بر ایران است. تا پیش از این امپریالیسم آمریکا همراه با رقیب کهنه کارش بر ایران حاکمیت داشت، لیکن این حاکمیت به مرحله ثبوت نرسیده بود، چرا که امپریالیسم آمریکا همواره پایگاه طبقاتی‌اش را بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی‌اش تشکیل می‌داده است، در حالیکه امپریالیسم انگلیس با تکیه بر فئودالیسم، حاکمیت استعماری خود را بر خلق‌های ایران تحمیل می‌نمود.

لذا روشن و واضح است که سرآغاز تثبیت حاکمیت آمریکا بر ایران به مثابه سرآغاز غلبه بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی بر فئودالیته است.

پیش از این گفتیم که بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی، از زمان امیر کبیر در ایران رشد خود را آغاز کرد و با قتل او توسط دربار که ارگان سیادت و ستمگری طبقه فئودال بود و همیاری استعمار انگلیس که تکیه بر فئودالیته داشت، آهنگ رشد این جریان رو به کندی نهاد. تا بالاخره در زمان مشروطیت مجدداً رو به رشد نهاد و در روند انقلابی خود پیش رفت و با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ مجدداً سدی در برابرش قرار گرفت و از رشد باز داشته شد.

به این ترتیب حاکمیت امپریالیسم انگلیس بر ایران تثبیت شد و فئودالیته در برابر جریان رشد یابنده بورژوازی تقویت گشت. تضاد این دو جریان همچنان به قوت خود باقی بود، هر چند که بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی، مغلوب فئودالیته شد.

در دوران حاکمیت امپریالیسم انگلیس بر ایران، از آنجا که انگلیس به طور کلی پایگاه‌های قدرت استعماری‌اش در روستاها بود و بر فئودالیته تکیه داشت، بورژوازی روستائی در روند ارتجاعی‌اش در روستاهای ایران رو به رشد نهاد و بر شدت استثمار و ظلم و ستم طبقاتی بر روستاها افزود.

به این ترتیب بورژوازی روستائی در کنار فئودال‌های سنتی در روستاهای ایران پایگاه‌های قدرت استعماری انگلی را تشکیل می‌دادند. بورژوازی روستائی در ضمن یک گذار توانست خود را در روستاهای ایران در کنار فئودال‌های سنتی جا کند؛ اما در عین حال استعمار انگلیس همواره از رشد بورژوازی شهری وحشت و هراس داشت چرا که رشد بورژوازی شهری را هم در شکل انقلابی و هم ارتجاعی‌اش، دفع کننده فئودالیته و در نتیجه نابود کننده پایگاه استعماری خود می‌دید. لیکن با وجود این، گرایش رضاخان به طرف آلمان موجب رشد بورژوازی شهری و همچنین رشد بورژوازی روستائی شد که در مجموع دفع کننده فئودالیته به شمار می‌رفتند و لذا برای استعمار انگلیس غیرقابل تحمل می‌نمود.

به این ترتیب بورژوازی هم در روند انقلابی و هم در روند ارتجاعی‌اش به صورت یک جریان مغلوب فئودالیته تا شهریور ۱۳۲۰ به رشد خود ادامه داد تا که بالاخره بورژوازی شهری در روند انقلابی توانست در دهه ۲۰ به ویژه در دوران‌های پس از جنگ دوم در ایران رشد کند و بورژوازی روستائی در شکل انقلابی‌اش توانست، طبقات استثمارگر یعنی فئودال‌های سنتی و بورژوازی روستائی ارتجاعی را به عقب رانده تعدیلی در مناسبات اقتصادی - اجتماعی روستاها به وجود آورد و در مدت کوتاهی کشاورزی و دامداری ایران را به نقطه اوج خود رساند. این جریان در سال‌های

۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ می‌رفت تا که تثبیت و تحکیم شود، اما توطئه‌های استعمارگران کهنه کار انگلیس و نوپای آمریکا، آن را از پای درآوردند.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جریان رشد یابنده بورژوازی در روند انقلابی مجدداً به صورت یک جریان مغلوب درآمد و این بار نه تنها مغلوب فئودالیت، بلکه مغلوب بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی‌اش نیز شد. فئودالیت با حمایت استعمار انگلیس این جریان را مورد حمله قرار می‌داد و بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی با حمایت امپریالیسم آمریکا و از همه این‌ها مهم‌تر جبهه سومی است که از موضع سوسیالیسم! این جریان را مورد حمله قرار داده بود و از کرملین الهام می‌گرفت.

اما در دهه ۳۰ نیز، بورژوازی رشد یابنده در روند ارتجاعی هنوز مغلوب فئودالیت بود تا بالاخره در سال ۱۳۴۱ مجال رشد و توسعه پیدا کرد و از آن زمان به بعد توانست در تمام اندام جامعه ریشه بواند و روستاها و شهرهای میهن مان را صحنه ترکنازی‌های خود قرار دهد و پایگاه طبقاتی امپریالیسم نوپای آمریکا را در ایران تثبیت نماید.

۴ - رشد بورژوازی در روند ارتجاعی و بازتاب آن در کشاورزی و دامداری ایران از سال ۱۳۴۱ تاکنون.

با اجرای برنامه اصلاحات ارضی که از سوی استراتژی‌های آمریکای جهان خوار دیکته شده بود، توسط امینی و پیگیری آن توسط شخص شاه که سرانجام به انقلاب سفید ششم بهمن ۱۳۴۱ انجامید، به تدریج زمینه بر چیده شدن فئودالیت و رشد بورژوازی روستائی در روستاها و رشد بورژوازی شهری در شهرها در رابطه ارگانیکی که با سرمایه‌داری جهانی داشتند، فراهم گشت.

بورژوازی وابسته در ایران رو به رشد نهاد و شهرها و روستاهای ایران را صحنه ترکنازی‌های خود قرار داد. بورژوازی وابسته در روستاها جای فئودال‌های سنتی را به تدریج اشغال می‌نمود و کشاورزی ایران را بیش از پیش از صورت بومی خود خارج می‌ساخت و در جهت بر آوردن نیاز بازار مبادلات جهانی سوق‌اش می‌داد. به این ترتیب سرمایه‌گذاری در آن دسته از محصولات کشاورزی بیشتر مورد توجه بورژوازی وابسته قرار می‌گرفت که سود و منفعت بیشتر را در بازار مبادلات جهانی نصیب‌اش سازد؛ و بر همین اساس کشاورزی ایران به سوی تک‌کشتی شدن سوق پیدا می‌کرد.

با سرمایه‌گذاری‌هایی که بورژوازی وابسته، در بخش‌های کشاورزی می‌کرد

مالکیت‌های بزرگ پیدا می‌شد. کشتزارهای بزرگ در انحصار سرمایه‌داران قرار می‌گرفت و تعیین نوع و قیمت محصولات کشاورزی حق انحصاری، سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ به حساب می‌رفت و دهقان و کشاورز به صورت کارگر روزمزد سرمایه‌داران و زمین‌داران در می‌آمدند و خرده مالکان و دهقانی که تولیدات کشاورزی‌شان در محدوده برآوردن نیازهایشان بود، به تدریج در اثر عدم توانایی رقابت با زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ، از پای در می‌آمدند و راهی شهرها می‌شدند.

بورژوازی وابسته در این مرحله با فنودالیسم برخوردی قاطع نمود و آن دسته از مالکان بزرگ که می‌توانستند جذب بورژوازی وابسته شوند، به صفوف بورژوازی روستائی پیوستند.

بورژوازی روستائی بنا به خصلت پست و پلید ذاتی بورژوازی، اساس حرکت‌اش را سود تشکیل می‌داد و لذا با تخصصی که داشت به آن دسته از محصولات توجه می‌کرد که سود بیشتری را در بازار مبادلات جهانی نصیب‌اش سازد؛ و از این گذشته به منظور هر چه بیشتر وابسته ساختن اقتصاد مملکت به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، پیوسته سعی و تلاش می‌نمود که کشاورزی و دامداری ایران را از صورت بومی و محلی‌اش که تنها در رابطه با بورژوازی رشد یابنده در روند انقلابی‌اش می‌توانست رشد و توسعه یابد، خارج سازد و بنیان اقتصادی ایران را از هم متلاشی کند. تک‌کشتی کردن کشاورزی ایران و در شکل گسترده آن، تک پایه‌ای ساختن اقتصاد ایران سر لوحه برنامه استعماری بورژوازی وابسته به امپریالیسم آمریکا قرار داشت. به این ترتیب با رشد بورژوازی وابسته و نابودی کشاورزی بومی و محلی ایران و جایگزینی کشاورزی تک‌کشتی، اقتصاد ایران رو به زوال و نابودی نهاد.

مناسبات اقتصادی - اجتماعی در روستاهای ایران در رابطه با برنامه اصلاحات ارضی و با حضور سرمایه، بورژوازی وابسته در روستاها، بی‌توجهی به روستاها و کشاورزی بومی و پیدایش مالکیت‌های بزرگ در رابطه با سرمایه‌های کلان بورژوازی وابسته و... روز به روز شکلی ظالمانه‌تر پیدا می‌کرد و زندگی روستائی را سخت‌تر می‌نمود و دهقان و کشاورز را وادار به ترک روستا و سرازیر شدن به سوی شهرها می‌نمود.

بی‌توجهی به روستاها و کشاورزی بومی که از بازتاب‌های خیلی مهم رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش است و در مقابل، توجه به بسط و توسعه شهرها و ترویج زندگی شهری در رابطه با رشد بورژوازی شهری در شهرها و تأسیس موسسات صنعتی، کارخانه‌ها و... وابسته به امپریالیسم همه و همه موجب شدند که روستاهای ایران رو به ویرانی نهد و کشاورزی ایران در انحصار شرکت‌ها و تراست‌ها و انحصارات

امپریالیستی قرار گیرد و به صورت تک پایه‌ای درآید.

نابودی کشاورزی در این دوران به چند منظور، از جانب امپریالیسم آمریکا پی گیری می‌شد.

الف - امپریالیسم آمریکا در رابطه با رشد بورژوازی در روند انقلابی‌اش در آمریکا، برتری اقتصادی این کشور را بر دو پایه صنعت و تکنولوژی پیشرفته و کشاورزی توسعه یافته قرار داده است و لذا امپریالیسم آمریکا علاوه بر نیازی که به بازار مصرفی کالاهای صنعتی، سلاح‌های پیشرفته و... خود دارد، نیاز مبرمی نیز به بازار مصرفی، مواد غذایی، تولیدات کشاورزی و دامی خود دارد؛ و بنابراین برای آن که بتواند ایران را به بازار مصرفی مواد غذایی خود مبدل سازد، ناچار بود که کشاورزی و دامداری ایران را از صورت بومی آن که برآورنده نیازهای داخلی بود خارج سازد و آن را در جهت برآوردن نیاز بازار مبادلات جهانی که تحت سلطه و سیطره خودش بود به جریان اندازد و سودهای کلانی را از راه کنترل قیمت‌ها و عرضه محصولات کشاورزی مرغوب در رابطه با ویژگی‌های جغرافیایی منطقه سرمایه گذاری شده و... نصیب خود سازد. این بود که به شدت به تکاپو افتاد و کشاورزی و دامداری بومی ایران را فلج ساخت و شکم خلق‌های گرسنه ما را به کالاهای تولیدی کشاورزی و دامی خود بند کرد.

ب - از عمل فوق هدف دیگری را نیز پی می‌گرفت که بیشتر جنبه سیاسی داشت. به این ترتیب که با نابودی کشاورزی و دامداری ایران و وابسته ساختن شکم خلق‌های ایران به مواد غذایی خود، سلطه و سیطره سیاسی خود را نیز بر ایران می‌گسترده و از آن، در جهت تقویت موضع خود در برابر دیگر جناح بندی‌های جهانی استفاده می‌کرد و به طور کلی می‌توان گفت با وابسته شدن شکم خلق‌های ما به مواد غذایی صادراتی از آمریکا، مردم ما به زیر سلطه امپریالیستی آمریکا می‌رفتند و سیطره سیاسی نیز یکی از ابعاد این سلطه شوم به شمار می‌رفت.

ج - رشد تولیدات کشاورزی و دامداری بومی در ایران می‌توانست پایه و اساس اقتصاد رو به توسعه‌ای در ایران باشد و با رو به توسعه نهادن اقتصاد ایران، سلطه و سیطره اقتصادی و به دنبال آن سیطره نظامی، سیاسی، فرهنگی، اداری و... امپریالیسم آمریکا بر ایران می‌نمود، لذا امپریالیسم آمریکا جهت وابسته ساختن اقتصاد ایران و در یک رابطه ارگانیک، بسط سلطه و سیطره اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اداری و... خود بر ایران به ناچار مجبور بود که تولیدات کشاورزی و دامداری را در ایران از صورت بومی و محلی‌اش خارج سازد و آن را در نظام اقتصادی امپریالیستی خود حل و ادغام کند.

د - رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش به طور کلی برخلاف رشد بورژوازی در روند انقلابی نقش تخریبی نه تنها در اقتصاد شهری که متکی بر صنایع دستی و تولیدات بومی است، بلکه نقش تخریبی به سزایی در اقتصاد روستائی که بر تولیدات کشاورزی و دامداری متکی است، دارد؛ و از آنجا که امپریالیسم آمریکا نیز جهت جلوگیری از انقلاب قریب الوقوع بورژوازی بر علیه فئودالیت‌ه در روند طبیعی خود، در نتیجه جهت جلوگیری از تحولات اقتصادی - اجتماعی در روند صحیح خود، در ایران، دست به رشد بورژوازی در روند ارتجاعی‌اش زد، لذا طبیعی است که اقتصاد شهری لکه اقتصاد روستائی، یعنی کشاورزی و دامداری فلج و نابود شوند.

ه - بورژوازی رشد یابنده شهری در روند ارتجاعی نیاز مبرمی به نیروی انسانی ارزان داشت و از این گذشته از آنجا که اساس حرکت اجتماعی بورژوازی را زندگی شهری تشکیل می‌دهد، لذا جهت بسط و گسترش شهر ناچار به تخریب روستاها بود. این بود که بورژوازی رشد یابنده روستائی در روند ارتجاعی در از بین بردن روستاها با تحمیل نظام ظالمانه استثماری بر زندگی روستائی و نابودی خرده مالکان و دهقانان و کشاورزان که زندگی فکری تولید - مصرفی داشته و خلاصه با مضایقی که در روستاها به وجود می‌آورد و از همه مهمتر بی توجهی بورژوازی کمپرادور حاکم، به زندگی روستایی و در مقابل توجه به بسط زندگی شهری، همه و همه موجب می‌شد تا دهقان و کشاورز یا اجیر و اسیر بورژوازی روستائی شوند و با مزدی که دریافت می‌داشتند شکم خود را سیر کنند و یا به زندگی رقت بار روستائی تن در دهند و بسوزند و بسازند و یا اینکه روستاها را ترک و به سوی شهرها مهاجرت نمایند و نیاز بورژوازی شهری به نیروی انسانی ارزان قیمت را برآورده سازند. بر این اساس روشن و واضح است که رشد بورژوازی شهری و نیاز آن به نیروی انسانی ارزان خود نابودی روستاها را ایجاب می‌کند؛ و به این ترتیب که زندگی روستائی رو به نابودی نهاد؛ و در عوض زندگی شهری به شکل ناهنجاری رو به توسعه گذاشت؛ و به همین ترتیب زمینه برای سرمایه گذاری بورژوازی وابسته در بخش‌های مختلف اقتصاد شهری فراهم می‌شد و بعلاوه، بازار مصرفی کارهای صادراتی نیز در رابطه با توسعه زندگی شهری بسط و گسترش یافت.

و - به این ترتیب نابودی زندگی روستائی و فلج شدن کشاورزی و دامداری ایران، زمینه را هم برای صدور کالا و هم برای صدور سرمایه فراهم می‌ساخت. صدور کالا عبارت می‌شود از مواد غذائی، صنایع مصرفی، صنایع نظامی و... و صدور سرمایه نیز در رابطه با نیروی انسانی ارزان، نزدیکی به منابع اولیه مثل نفت و... قرار داشت.

ز - امپریالیسم آمریکا با نابودی کشاورزی ایران و از بین بردن زندگی روستائی در

ایران و بسط ناهنجار شهرها به خیال خام خود به خلق‌های ایران خدمت می‌کرد، چرا که (پیش به سوی صنعتی شدن) را شعار خود قرار داده بود؛ و به این ترتیب بود که بر سر خلق‌های ایران شیره می‌مالید و سلطه و سیطره خود بابت و توسعه بورژوازی وابسته، بوروکراسی و تکنوکراسی به عنوان پشتوانه حرکتی آن گسترش می‌داد.

ح - آمریکا با نابودی زندگی روستائی و بسط زندگی شهری، ارگان‌های حاکمیت امپریالیستی‌اش را بر ایران تثبیت و تحکیم می‌کرد. از حمله این ارگان‌ها عبارتند از: بوروکراسی و سازمان‌های اداری، تکنوکراسی و ارگان‌های صنعتی (مونتاژ) و بالاخره میلیتاریسم که ارگان سرکوب خلق‌ها بود و مشتمل بر ارتش و پلیس می‌شد. به این ترتیب ترویج زندگی شهری در رابطه با بورژوازی شهری تثبیت پایگاه طبقاتی بورژوازی وابسته و در نتیجه تثبیت حاکمیت امپریالیسم را بر اساس ارگان‌های بوروکراسی و تکنوکراسی و میلیتاریسم، در پی داشت.

و... به این ترتیب امپریالیسم آمریکا با چنان اهداف شومی، کشور ما را صحنه ترکتازی‌های خود قرار داد و با نابودی کشاورزی و دامداری ایران در رابطه با زندگی روستائی و نابودی صنایع دستی و تولیدات بومی در رابطه با زندگی شهری، پایه و اساس اقتصاد بومی ما را از هم پاشید و متلاشی ساخت. کشاورزی تک کشتی و اقتصاد تک پایه‌ای را جایگزین کشاورزی و اقتصادی بومی کشور ما نمود و هر دو را در جهت تامین منافع شوم انحصارات امپریالیست خود به جریان انداخت.

محصولات مرغوبی که از مناطق خشک آب و هوا و مناطق دارای ویژگی‌های خاص جغرافیایی مملکت، به دست می‌آید توسط شرکت کشت و صنعت وابسته به انحصارات امپریالیستی با نرخ خوب در بازارهای مبادلات جهانی به فروش می‌رسید و منافع‌اش به حساب شخصی سرمایه‌داران بزرگ آمریکائی جاری می‌شد و نفت ما نیز به منظور بر آوردن نیاز مبرم اقتصاد امپریالیسم، به سوی کشورهای امپریالیستی جاری بود و در ازای آن، صنایع نظامی مصرفی، مواد غذایی و... به سوی ایران گسیل می‌شد.

بر این اساس روشن و آشکار است که اصالت مبارزه ضد امپریالیستی در مقطع کنونی تنها و تنها در این است که نقش تولیدی بر اقتصاد ورشکسته مملکت بدهیم و تولید را بایستی از روستاها و بخش‌های کشاورزی و دامداری آغاز کنیم. برای این منظور لازم است که با ریشه‌های فئودالیسم که با بورژوازی روستائی گره خورده و اجین شده به شدت مبارزه شود. تقسیمات ارضی بین دهقانان و کشاورزان صورت گیرد و به زندگی روستائی و تامین رفاه روستائیان توجه وافر شده و یا یک برنامه ریزی صحیح به رشد بخش‌های کشاورزی پرداخته شود، چرا که تا آنکه که ما نتوانیم پایه و اساس یک اقتصاد ملی را که تولیدات کشاورزی و صنعتی تشکیل دهد، پی ریزی کنیم، نمی‌توانیم از چنگال امپریالیسم جهان خوار آمریکا، خود را رها سازیم، چه آنکه شکم

ما به مواد غذایی او بند است و او می‌تواند با این وابستگی سلطه و سیطره امپریالیستی خود را به میهن ما بگستراند.

و لذا است که مبارزه ضد امپریالیستی در روند صحیح خود، در مقطع کنونی ایجاب می‌کند که نابودی ریشه‌های فئودالیسم و بورژوازی وابسته روستائی در روستاها و در نتیجه احیای کشاورزی و دامداری از طریق تقسیم زمین بین کشاورزان و دهقانان پرداخته شود و در همین رابطه، با مبارزه جدی با بورژوازی وابسته شهری، صنایع مونتاژ و بخش‌های صنعتی وابستگی آور تکنوکراسی و بوروکراسی و میلیتاریسم وحشتناک حاکم بر زندگی شهری در نوردیده شود و پایه و اساس اقتصاد رو به توسعه متکی بر تولیدات کشاورزی و صنعتی، پی ریزی گردد.

والسلام

